

پیشینه منزلت "نوروز" در میان ملل آریائی

درسی که از نوروز، میتوان آموخت:

بسیار ملتها نخستین روز سال خود را تجلیل میکنند و غالب کشورهای اسلامی روز اول ماه محرم را که سر سال هجری قمری است با تشریفات خاصی اعلام میکنند. ملل عیسوی اول جنوری (ژانویه) را که ادامه عید میلاد مسیح است به عنوان روز نخستین از سال نو عیسوی با شکوه خاصی جشن میگیرند. مردمان ساکن در فلات ایران نیز روز اول سال خورشیدی را جشن میگیرند. این آئین، از ازمه پیش از اسلام در میان ملل آریائی (که از فرغانه تا عراق و ترکیه و آذربایجان و هند گسترده اند) گرامی داشته میشد.

مردم ما که بخش عمده از فلات ایران را احتوا میکنند، از قدیمترین زمانه ها بدین باور بودند که: نوروز، پیام شادابی و شادمانی طبیعت است. نوروز سرود رویش و بالندگی و نوشدن است. نوروز پیک بهار و نخستین روز از فصل بهار است. در بهار طبیعت دوباره زنده میگردد. باغ و راغ و دشت و دمن از خواب گران و کرخت زمستان بیدار میشود. درختان شکوفه باران میشوند و چون عروسان طبیعت به نظر جلوه مینمایند. بوی خوش شکوفه ها و گلهای بهاری نفس باد را مشک بیز و هوا را معطر و دلانگیز میکند. وزش باد بهاری دل و دماغ انسان و حیوان را تازه گی می بخشد و شادمان مینماید. در بهار در همه جا همه چیز طبیعت طراوت و تازگی، رویش و بالندگی بچشم میخورد. پرستوها به لانه های شان بر میگرددند، پرندگان به هرسو در پروازند و شادمانه چهچه میزنند. بلبلان از شاخه بشاخی می پرند و نغمه شادی سر میدهند و شور و نشاط می آفرینند. انسان به عنوان باشعورترین عنصر طبیعت، می بایستی با طبیعت همگام شود. از طبیعت بیاموزد و به نوسازی خود و تکامل شخصیت خویش بپردازد. بر اندیشه و تفکر و عملکرد خود تجدید نظر کند، کاستیهای خود را برطرف نماید و در عوض برمنش و کنش های نیکوی خویش بیفزاید. اندیشه های کهنه و خرافی و نابخردانه را از خود دور کند. از دورویی و دورنگی بپرهیزد. از زشتی و پلشتی دوری جوید و بادگیران از در صفا و وفا و دوستی پیش بیاید. بخل و کینه و حسد را بیک سو گذارد و بجای آن مثبت بیندیشد و تلاش کند تا خیرش به دیگران برسد و اگر خیرش نمیرسد، سعی کند تا ضررش هم بکسی نرسد.

اندیشمندان افغان بشیر عزیزی معتقد است که: «ارمغان بهار تفکر ما را پیوسته به درک و دریافت رمز پیشرفت و بالندگی و آزادی فرامیخواند. بهار دیباچه سبز کتاب بزرگ طبیعت است که نباید به آن نگاه سرسری انداخت، بل آن کتاب مقدس را باید باز کرد، زبانش را آموخت و به ژرفای پیامش رسید تا در هر نوروز آنگونه که سنت صفا سازی اسباب خانه و نوسازی جامه ها را بجا می آوریم، به فکر نوسازی «خانه فکر» نیز افتاد تا «خانه اساسی» ما کهنه نماند! پیام نوروز و ارمغان بهار میتواند همچوانگیزه بی باشد تا آتش مقدس شک سیستماتیک را در جان ما پیوسته شعله و رسازد، تا همه اندیشه هایی که از روی مصلحت به یقین مبدل شده اند، بسوزند و جسارت "نه" گفتن را در ما تقویت کند تا آنچه را از روی شور و جذب و بی خبری پذیرفته ایم، از نو بتوانیم مورد سوال قرار دهیم و شهادت آنرا پیدا کنیم تا خود مان به قلمرو فکری خود حاکم شویم و نه اینکه دیگران فکر کنند و ما سر تکان دهیم و «بلی» بگوئیم. (۱) اینست درسی که از نوروز و از بهاران میتوان آموخت و به نسل های بعد از خود آنرا انتقال داد.

پیشینه جشن نوروز:

باشندگان فلات ایران که پیش از اسلام، عمدتاً پیرو آئین زرتشتی بودند، در یک سال دوازده جشن برگزار میکردند که منطبق بود بر روزهایی که در آن اسم روز با اسم ماه برابر میشد. از میان این جشنها نام آورترین آن سه جشن بود: یکی جشن نوروز (دوازده روز) و دیگری جشن مهرگان (شش روز) و سدیگر جشن سده (از ۱ تا ۷ هفته) بود. دوجشن پسین در زیر تاثیر فشار روحانیت مسلمان تقریباً فراموش شده اند، اما جشن نوروز، در روز اول سال خورشیدی که روز و شب باهم برابر میشوند، با وجود فشارها و انزجار روحانیت مسلمان در کم بها دان به آن تا کنون برگزار میگردد. در روایات کهن ملی، پیشینه نوروز به جمشید، شاه بزرگ بلخ یا باختر میکشد که برگزاری و نامگذاری نوروز را بدو نسبت میدهند، دقیقی بلخی در شاهنامه فردوسی میگوید:

همه کردنی ها چو آمد بجای
به فر کیانی یکی تخت ساخت
که چون خواستی ، دیو برداشتی
چو خورشید تابان میان هوا
جهان انجمن شد بر تخت او
به جمشید بر، گوهر افشانند
سر سال نو ، هُرمزُ فرو دین
به نوروژ نو ، شاه گیتی فروز
بزرگان به شادی بیاراستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار
بمانده از آن خسرو یادگار (۲)

در تاریخ طبری آمده است که : «و نخستین روز که (جمشید) به مظالم بنشست ، روز هرمزد بود از ماه فروردین. پس آن روز را نوروژ نام کرد، تا اکنون سنت گشت.» (۳)

دانشمند سترگ ایران ، جناب دکتر علی مظاهری در مورد نوروژ و جشن مهرگان ، از قول «الجاحظ» (دبیر خلفای عباسی هارون و مامون، در نیمه قرن نهم میلادی) روایت میکند که وی در کتاب خود موسوم به «المحاسن و الاضداد» (آئین های نیک و بد) (چاپ بیروت، ص ۲۱۱- ۲۱۲) نوشته است : «نوروژ به جم (جمشید) باز میگردد و مهرگان به فریدون ، به این چم که جشن نخستین دوهزار و پنجاه سال پیش از دومی بنیاد نهاده شده است. آئین نیک چنین بود که در هر کدام از این دو جشن ، به شاهنشاه، پیشکش دهند و از او بخشش گیرند. و این جم بود که دوازده ماه خورشیدی ایرانیان را نام گذاری (و به شش پنجه تقسیم) کرده است. «و بر آن شدند که پنج روز نخستین ماه نخست (فروردین) از آن مغان باشد و پنج روز دوم از آن شاهنشاه و اسپهبدانش و آن هنگامی بود که پیشکش های آنها را می پذیرفت و بخشش ها به آنها میداد. و سپس پنج روز (بخش سوم) برای خدمتگاران (دبیران) شاه بود. و پنج روز دیگر به نزدیکان شهریار و نیز پنج روز واپسین این ماه فروردین، ویژه بار دادن به برگزیدگان برزگران و شبانان و پیشه وران بود. بدینسان روی هم سی روز ماه میشد. «و امامهرگان به دستور فریدون بنیاد گردید، گویا به یاد پیروزی نامی اش بر بیور اسب (ضحاک) در شانزدهم (روز مهر) هفتمین ماه (مهر).» (۴)

آئین نوروژ خجسته:

دکتر مظاهری، مینویسد که: آئین جشن نوروژ (و نیز جشن مهرگان) چنین بود که به هنگام ندای بار دادن شاه ، جوانی خوش روی و نیک سخن، درخواست میکرد نزد شهریار بار یابد. شاهنشاه از او می پرسید: شما کی هستید؟ و از کجا آمده اید؟ به کجا میروید؟ کی همراه شماست؟ و این چیست که با خود آورده اید؟ آن جوان پاسخ میداد: ای شهریار! از پیش دو امشاسپندانی آمده ام که دست راست «اورمزد» می باشند و به سوی آن دو امشاسپندانی می روم که شادکامی می آورند. ای شهریار! همه فراوانی ها را با خود می آورم ، نامم «نوروژ خجسته» است ، و سال نو که همراه منست ، بهترین نوباره ها (دانه های غلات) را بابهترین آرزوها به شما پیشکش میکند. شاهنشاه پاسخ میداد: او را راه دهید! پرده دار میگفت : نیک آمدید، سپس (پیک نوروژ) گام به جلو میگذاشت و داخل تالار پذیرائی میشد و به شاه، شادباش و شادزی میگفت و درجایش قرار میگرفت. نخست پیش شهریار سینی زرین یا سیمین پر از قند سرخ و قاش های نارگیل و شیر و خرما و حلوا گذاشته میشد. شاهنشاه ابتدا از شیر تازه (بعد می) می نوشید و خرما و نارگیل میخورد و به همسفره های خود هم میداد. و از تکه های حلوا (که ایرانیان با انگبین وحشی درست میکردند) هم می چشید... سپس مجمع سیمین پیش مهمانان گذاشته میشد که دور آن ، نانپاره های کوچک که کنار هرنانی، هفت دانه تخم از گیاهانی چون : گندم و جو و ارزن و گاورس و نخود و عدس و برنج و باقلا و دانه لوبیا و غیره چیده بودند و در میان سینی هفت شاخه از درختی که با آن فال نیک میگرفتند می نهادند، چون: درخت بید و امرود و زیتون و انار. هر شاخه از درخت را به درازای چند انچ بریده میبوندند که بر هر یک آنها نام شهری از سرزمین شاهنشاهی نوشته شده بود. یکجا هم پنج سینی کوچک سفید نهاده می شد با درهم های تازه مسکوک شده و یک سکه زر و اسفند. [هاشم رضی ، از قول جاحظ، بجای پنج سینی از هفت جام سفید و هفت درهم سفید ضرب همان سال و یک دینار نو و یک بسته اسپند، متذکر میشود.] (۵)

رسم این بود که از نوباره های زیر بخورند و برای پیوستگی پادشاهی و تندرستی و کامیابی شاهنشاه آرزو کنند. و دست از هر کار دیگری بردارند. در هر کدام از این دو جشن، درفش سفیدی (در بالای دژ) می افراشتند....

رسم پیش بینی سال خوب برای کشاورزی این بود که: بیست و پنج روز پیش از نوروز، در میدان کاخ، در برابر تخت شاه، دوازده ستون کوچک از خشت میساختند و بر بالای هر کدام تثنی می‌گذاشتند و در هر تثنی یک گونه تخم میکاشتند: گندم، جو، عدس، باقلا، ارزن، گاورس، لوبیا، نخود، کنجد، ماش... روز ششم نوروز، (یعنی روز دنیا آمدن زرتشت که نوروز خاصه نامیده می‌شد) آنها را با ساز و آواز خجسته در میان کشتزارها می‌چیدند و در روز شانزدهم نوروز که روز مهر است، آنها را بر میداشتند و بی درنگ در پای تخت شاهنشاه می‌ریختند. و از رشد و نموی دانه های غلات میتوانستند خوبی و بدی سال را پیش بینی کنند. شاهنشاه پیش از همه به «جو» می‌اندیشید (چون خوراکی انسان و حیوان از آن بود)، آنگاه سردار کمانداران، کمانی با پنج تیر به شهر یار پیشکش میکرد و یک ترنج از زر نرم (؟) بخشش میگرفت.



نمونه هایی از سبزی نوروزی

رسم دیگر پادشاهان ایران این بود که در آغاز سال نو، هر روز آب پاکیزه از کوزه ای آهنین و دیگری از کوزه ای سیمین می‌ریختند و ندا در میدادند: «این دو چیز نیک و خجسته همه ساله فراوان باد!» یک گردن بند یا قوت کیود برگردن کوزه آهنین و دیگری از زمرد سبز با زنجیری زرین بر گردن کوزه سیمین می‌آویختند و هر کدام از کوزه هابه دست دوشیزه های جوان، یکی از آب روانیکه در سراسیبه آسیابی سرا زیر میشد و دیگری از آب روان قناتی که از زیر زمین جریان داشت، از آب پر شده می‌بود. (۶)

دکتر مظاهری از قول جاحظ ادامه میدهد که: سر انجام «الجاحظ» از «شمع های جاودانی» امشاسپندان سخن میراند، سه نرینه: بهمن و اوردی بهشت و شهریور که نشان آنها دانه های گرم است و آنها برابرنند با آرزوهای مردم ایران برای سال نو که با واژه «فر» آغاز میشود، چون:

فراخی (دارانی)، فرخی (شادکامی)، فرور (فراوانی)

-دست چپ و نرینه-

و این امشاسپندان را در کنار چپ اهورا مزدا جای میدادند.

و امشاسپندان سپنت آرمذ، خوردات، و اُمردات که نشان آنها دانه های سرد، مانند جو و برنج و باقلا است و برابرنند با آرزوهای نوروزی ایرانیان که با واژه «آپ» آغاز میگردد. چون واژه های:

اپزود (افزود)، اپزاید (افزاید)، اپزونی (افزونی)

-دست راست و مادینه-

در دست راست اهورا مزدا جای میدادند.

دو امشاسپند مادینه یکی خوردات (خرداد) نگهدار آب شیرین، و دیگری امردات، پناه دهنده تخم غله ها می باشند... [بر برپایه باورهای زرتشتی، در پیرامون اهورامزدا، شش امشاسپند یا فرشته فرمند حضور دارند که سه تای آنان مادینه هستند و عبارتند از:

۱- سپندارمد، امشاسپندی است که سرپرست زمین، آبادانی و خرمی است، و نماد فروتنی، بردباری و جانبازی می باشد.

۲- خرداد، امشاسپندی است که نگهبان و پرستار آب، نماد رسایی، رستگاری، والایی و آرامش، براننده گی و نیک بختی است.

۳- **امرداد**، امشاسپندی است که پاسداری از گیاهان و رویدنی ها به عهده اوست و نماد سرسبزی و آبادانی است. تمامی ویژه گی هایی که در سرشت زن است در این سه امشاسپند مادینه برشمرده شده است. تعدادشان برابر با تعداد امشاسپندان نرینه است. و این تساوی در میان ایزدان نیز دیده می شود و از میان ایزدان، ایزد **اناهیتا** نگاهبان آب است. [در تمام ایام جشن، دسته سرود خوانان برای بهار "گاٹاها" را میخوانند و آنها آزادمردان جوانی بودند که گاٹا های «آفرین» و «خسروانیک» میخوانند بساخت بستانی(؟) و «بربط» (باربد) که در زمان خسرو دوم اپرویزی زیست و بیشتر نغمه هایی که ایرانیان تاهنوز (میانه سده نهم م) میخوانند از کارهای اوست. ... (۷)

حکیم عمرخيام در کتاب نوروزنامه درباره جشن نوروز مینویسد: "سبب نام نهادن نوروز از آن بوده است که آفتاب در هر سیصد و شصت و پنج شبانروز و ربعی بول دقیقه حمل بازاید و چون جمشید آنروز را دریافت، نوروز نام نهاد و جشن آنین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان باو اقتدا کردند. چون آنوقت را پادشاهان عجم دریافتند از بهر بزرگداشت آفتاب آنرا نشانه کردند و آنروز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگان آنرا بدانند و آن تاریخ را نگاهدارند. بر پادشاهان واجب است آنین و رسم ملوک را بجای ارنداز بهر مبارکی و بهر تاریخ و خرمی کردن در اول سال. هر که روز نوروز جشن کند و بخرمی پیوندد تا نوروز دیگر عمر درشادی گذراند."

همو در جای دیگر نوروزنامه راجع به برگزاری جشن نوروز در روزگار با شتان چنین نوشته میکند: «آنین ملوک عجم از کیخسرو تا بزرگوار یزدگرد شهریار که آخر ملوک عجم بود چنان بوده که روز نوروز، نخست موبدان موبد پیش ملک آمدی با جام زرین پر از می و انگشتری و درمی و دیناری خسروانی و یک دسته خویسبز (سبزیجات) رسته و شمشیری و تبر و کماتی و دوات و قلمی و اسپی و بازی و غلام خوروی و ستایش نمودی و نیایش کردی او را بزبان پارسی به عبارت ایشان و چون موبدان موبد از آفرین برداختی، چاشنی (مزه کردن، در اینجا منظور اینست که اول از جام می کمی مینوشید و بعد بشاهنشاه میداد و این عمل بخاطر جلوگیری از سوء قصد بجان شاه بوده است.) و جام به ملک دادی و خوید در دست دیگرش نهادی و دینار و درم در پیش تخت او بنهادی و بدینسان خواستی که روز نوروز و سال نو هر چه بزرگان اول دیدار بر آن افکنند تا سال دیگر شادان و خرم با چیز در کمرانی بمانند.» (۸)

آن آفرینی که موبدان موبد خطاب بسطان وقت میسرود از اینقرار بود: «**شاهها جشن فروردین و بهار فروردین آزادی گزین بریزدان و دین کیان، سروش آورد تورا دانانی و بینانی و کاردانی، دیرزی باخوی هژیر (پسنیدیه)، شادباش بر تخت زرین، انوشه (جاویدان) خور بجام جمشید و رسم کیان، همت بلند دار، نیکوکاری و روش داد و راستی نگاهدار، سرت سبز و جوانی چون خوید، اسپت کامگار و پیروز بجنگ، تیغت روشن و کاری بدشمن، بازت گیرا و خجسته بشکار. ایدون تراچ باد!** (چنین ترا باد)» (۹)

بقول اکادمیسین داکتر جاوید، در عهد ساسانیان، جشن نوروز، با مراسم خاصی برپا میشد. درین روز، موبد موبدان با جام زرین می، انگشتری، درهم و دینار خسروانی و یک دسته سبزه نورسته و شمشیر و کماتی و دوات و قلمی که لازمه سلطنت پنداشته میشد، نزد شاه می آمد و به ستایش و نیایش می پرداخت. سپس بزرگان دولت و اعیان مردم یک بیک باریاب می شدند و به سخنان موبد موبدان که خطاب به شاه میگفت: **شاهها! دیرزی، شادباش، انوشه خور به جام جمشید، سرت سبز باد و جوانیت جاویدان، گوش فرامیدادند.** زرتشتیان ماه را به شش پنجه تقسیم کرده بودند و هر پنجه بگروه اجتماعی خاصی تعلق داشت. ابوریحان بیرونی آنجا که ماه فروردین را ماه جشنها خوانده مینویسد: «این اعیاد را شش بخش نمودند: پنج روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند و پنجه دوم را به اشراف و پنجه سوم را به خدم و کارکنان پادشاهان و پنجه چهارم را برای ندیمان و درباریان و پنجه پنجم را برای توده مردم و پنجه ششم را برای برزگران.» (۱۰)

ابوریحان رسم شاهان ساسانی را از لحاظ رسیدگی به حقوق مردم اینطور برمی شمرد: «آنین ساسانیان در این ایام چنین بود که پادشاه به روز نوروز (توده) مردم را اعلام می نمود که برای ایشان جلوس کرده که به ایشان نیکی کند و روز دوم را برای دهقانان که قدری مقامشان بالاتر از توده بود، جلوس میکرد و خانواده ها نیز در این قسمت داخل بودند و روز سوم را برای سپاهیان و بزرگان موبدان جلوس میکرد و روز چهارم را برای اهل بیت و نزدیکان و خاصان خود و روز پنجم را برای خانواده و خدم خود... و چون روز ششم می شد، از قضای حقوق مردمان فارغ و آسوده شده بود و برای خود نوروز میگرفت و جز اهل انس و اشخاصی که سزاوار خلوت اند کسی دیگر را نمی پذیرفت و در این روز آنچه را که روزهای گذشته برای شاه هدیه آورده بودند، امر به احضار میکرد و آنچه میخواست تفریق میکرد و می بخشید و هر چه که قابل خزانه و تودیع بود، نگه میداشت.» (۱۱)

داکتر جاوید از قول البیرونی علاوه میکند که: در نو روز خاصه (روز ششم فروردین) مردم سحرگاه برمی خاستند و آب از جویبار برمیداشتند و آنرا بر سر و روی یک دیگر و هر کسی که سر راه شان پیدا میشد، می پاشیدند:

چو هر سال روز نخستین مهر
بر افروزه از برج خرچنگ چهر
بُود آب پاشان بر رسم عجم
که کسری شگون کرده بودست وجم

در شرفنامه نظامی پیرامون جشن نوروز و جشن سده، ابیاتی بچشم میخورد که نشان میدهد در نیمه قرن ششم هجری در دوران حیات نظامی گنجه ئی در جشن نوروز و سده، در میان زرتشتیان، دوشیزگان جوان با لباسهای خوش الوان و با سر و صورتهای آراسته و گیسوهای مشک و غالیه دیده، شرکت می جستند و با رقص و پایکوبی و دست افشانی و پریشان کردن مویهای خویش بشور و سرور و شادمانی و رونق جشن می افزودند و با ناز و ادا های دلبرانه مرد خویشان را می جستند و از حقوق و اختیارات فراوانی برخوردار بودند. آن ابیات را باهم میخوانیم:

همه ساله با نوعروسان نشست که نو گشتی آئین آتشکده زخانه برون تا ختندی بکوی بشادی دوینددی از هر کنار بیاد مغان، گردن افراشته بر آورده دودی بچرخ بلند گه افسانه گونی، گه افسونگری یکی پایکوب و یکی دست زن سهی سرو زیبا بودگل پرست شمار جهان را شدی روز نو بکام دل خویش، میدان فراخ و زانجا بسی فتنه برخاستی (۱۲)	دگر عادت آن بود کاتش پرست بنوروز جمشید و جشن سده زهر سو عروسان نادیده شوی رخ آراسته، دسته با پرنگار مغانه می لعل بر داشته زبرزین دهقان* و افسون زند همه کارشان، شوخی و دلبری فروهشته گیسو، شکن در شکن چو سروسهی دسته گل بدست سر سال، کز گنبد تیز رو یکی روزشان بود، ازکوی و کاخ جدا هر یکی بزمی آراستی
--	---

(* برزین دهقان=آتشکده دهقان)

این ابیات صریحاً بیانگر آزادی زن در دیانت زرتشتی است که حق داشته اند جداگانه در نوروز بزم آرائی کنند و به نشاط بنشینند.

باقی دارد